

نماز

اعتراف و استغفاری

اشاراتی بر

زندگی، افکار و ماهیت احمد کسروی

و شناخت جریان‌های مقابله با او

چشم‌انداز این کتاب

مقدمه

بخش اول: در پیرامون کسروی

قسمت اول: تولد و تکاپو

قسمت دوم: در مسیر الحاد

قسمت سوم: پندارها و کردارها

بخش دوم: امام خمینی و کسروی

بخش سوم: فداییان اسلام و کسروی

قسمت اول: نواب، تولد و تکاپو تا اعدام کسروی

قسمت دوم: از قیام تا شهادت، ۱۰ سال مبارزه آرمانی

قسمت سوم: خواندنی‌هایی درباره نواب

قسمت چهارم: سخنان برخی شخصیت‌ها درباره فداییان اسلام

بخش چهارم: مبارزات مرحوم سراج انصاری با کسروی

بخش پنجم: سایر جریان‌های مبارز با کسروی

قسمت اول: جریان‌های عمومی

قسمت دوم: عالمان بیدار و کسروی

فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار.....
۱۷	بخش اول - در پیرامون کسروی.....
۱۹	قسمت اول - تولد و تکاپو.....
۲۷	قسمت دوم - در مسیر الحاد.....
۲۷	اثرپذیری از شخصیت پدر.....
۳۰	اثرپذیری از تفکرات و هابیت.....
۳۶	اثرپذیری از روشنفکران بیمار.....
۳۸	غرب‌گرایی.....
۴۱	ورود زود هنگام به عرصه فعالیت‌های اجتماعی.....
۴۴	سطحی‌نگری و عدم تعمق.....
۴۷	کسروی و بیماری خود بزرگ‌بینی.....
۴۹	کسروی، مصداق بارز خشونت‌طلبی.....
۵۳	عضویت در لژ فراماسونری.....
۵۶	همکاری کسروی با رضاخان و انگلیس.....
۷۵	قسمت سوم - پندارها و کردارها.....
۷۵	تمهید.....
۷۷	کسروی، ادعای برانگیختگی.....
۸۱	۱- نفی اسلام.....
۸۲	۲- نفی خاتمیت.....
۸۲	۳- تعریف دین.....
۸۵	۴- تعریف برانگیختگی و پیامبری.....
۸۷	۵- دعوی پیامبری و پاک‌دینی.....
۹۲	کسروی و کتابسوزی.....
۱۰۳	جسارت به ائمه اطهار <small>علیهم‌السلام</small>

- کسروی و مفاخر ملی و ادبی ۱۰۷
- کسروی و تشیع ۱۱۲
- یک مصادفت زیبا ۱۱۴
- بخش دوم - امام خمینی ره و کسروی ۱۱۷
- رسوخ کسروی در قم ۱۱۹
- "کشف الاسرار" در جواب کیست؟ ۱۲۱
- ارتباط کسروی با نویسندۀ "اسرار هزار ساله" ۱۲۳
- "کشف الاسرار" و آشنایی حوزه با شخصیت امام خمینی ره ۱۲۷
- انزوای حوزه از جامعه و اهمیت حرکت امام خمینی ره ۱۳۰
- ویژگی زمانی طرح افکار کسروی در جامعه ۱۳۲
- پیغام نویسندۀ "اسرار هزار ساله" به امام خمینی ره ۱۳۳
- تلاش عاملین انتشار کتابهای کسروی در کم رنگ نشان دادن خشم امام از وی ۱۳۴
- دیدگاه امام خمینی ره در شیوه برخورد با کسروی ۱۳۵
- گلایه امام خمینی ره از متصدیان دین به جهت عدم مقابله آنان با کسروی ۱۳۷
- خطاب امام به کسروی و کسروی ها ۱۳۸
- خاطره مرحوم حاج احمد خمینی، از "کشف الاسرار" ۱۳۹
- اثرات افکار کسروی از دیدگاه حضرت امام ره ۱۳۹
- اشاره امام به حيله گری کسروی در تعريف دین ۱۴۰
- علت حملات کسروی و امثال او به روحانیت از دیدگاه امام ره ۱۴۰
- منبع افکار کسروی و امثال او در کلام امام ره ۱۴۱
- انگیزه کسروی و امثال او از دیدگاه امام ره ۱۴۲
- علت انحراف کسروی و امثال او در کلام امام ره ۱۴۳
- اشاره امام ره به تنها نقطه قوت کسروی ۱۴۳
- نقدی کوتاه بر تاریخ نگاری کسروی ۱۴۵
- بخش سوم - فداییان اسلام و کسروی ۱۴۹
- قسمت اول - نواب از تولد و تکاپو تا ۱۵۱
- اجرای اعدام کسروی ۱۵۱

۱۵۱	تمهید	۲۸۲
۱۵۱	تولد و تکاپو	۲۸۲
۱۵۴	اولین اقدام الهی و سقوط دولت قوام	۲۸۲
۱۵۵	دومین اقدام الهی	۲۸۲
۱۵۶	درگیری در پالایشگاه و حرکت نواب به سوی نجف	۲۸۲
۱۵۷	تحصیل در نجف اشرف	۲۸۲
۱۵۷	مطالعه کتاب کسروی و خروش نواب صفوی	۲۸۲
۱۵۹	حرکت به سوی ایران برای مقابله با کسروی	۲۸۲
۱۶۰	اقدام روشنگرانه هنگام ورود به ایران	۲۸۲
۱۶۱	ورود به تهران و سخنرانی در بازار	۲۸۲
۱۶۳	تماس با برخی علماء در تهران	۲۸۲
۱۶۳	حضور مرحوم نواب در کلوپ کسروی و مناظره با او	۲۸۲
۱۶۴	سه پیشنهاد نواب به کسروی	۲۸۲
۱۶۵	شکست کسروی در مناظره با نواب	۲۸۲
۱۶۷	اندیشه اجرای حکم الهی درباره کسروی	۲۸۲
۱۶۸	شلیک نخستین تیر به سوی کسروی	۲۸۲
۱۶۹	تلاش مردم برای آزادی نواب صفوی	۲۸۲
۱۷۰	تشکیل سازمان فداییان اسلام	۲۸۲
۱۷۰	طرح مجدد اعدام کسروی	۲۸۲
۱۷۱	مأمورین اجرای حکم الهی	۲۸۲
۱۷۲	چگونگی اجرای حکم اعدام کسروی	۲۸۲
۱۷۳	طنین فریاد الله اکبر	۲۸۲
۱۷۳	پذیرفتن جنازه کسروی در گورستان	۲۸۲
۱۷۴	دستگیری عاملین اجرای حکم	۲۸۲
۱۷۵	تلاش برای آزادی آزادگان	۲۸۲
۱۷۶	سخنان پرشور مرحوم نواب در نجف، برای آزادی فداییان اسلام	۲۸۲
۱۷۹	قسمت دوم - نواب از قیام تا شهادت	۲۸۲
۱۷۹	۱۰ سال مبارزه آرمانی فداییان اسلام	۲۸۲
۱۷۹	ادامه مبارزات	۲۸۲

۱۸۶	دستگیری و شکنجه مرحوم نواب صفوی و فداییان اسلام
۱۸۶	شهید نواب: ما به یاری خدا فاتح هستیم
۱۸۶	شهادت و پرواز تا بی نهایت
۱۸۷	تطبیق جنازه با عکس مرحوم نواب توسط مأموران آمریکایی
۱۸۸	پایان یافتن فعالیت سازمان فداییان اسلام
۱۸۹	قسمت سوم - کتاب "جامعه و حکومت اسلامی"، تألیف سید مجتبی نواب صفوی
۱۹۳	ویژگیهای فردی مرحوم نواب صفوی
۱۹۴	علاقه مندی به روحانیت از کودکی
۱۹۵	خصوصیات جسمانی
۱۹۵	ایثار و فداکاری از نوجوانی
۱۹۶	تلاش شاه برای تطمیع نواب صفوی
۱۹۶	برخورد نواب با فرستاده شاه
۱۹۷	جلوگیری از دفن جنازه رضاخان در قم
۱۹۸	وضعیت معیشتی سخت فداییان اسلام
۱۹۸	تخم مرغی که نواب آن را ۵۶ قسمت کرد
۱۹۹	دارایی نواب بعد از بازرسی بدنی
۲۰۰	ناراحتی نواب صفوی از مدح
۲۰۱	هنگام رأی دادگاه به اعدام، نواب به سجده شکر افتاد
۲۰۱	نواب از سهم امام استفاده نمی کرد
۲۰۱	یک عمل مکروه از نواب ندیدم
۲۰۲	نواب: عهد کرده ام برای خدا مسافرت کنم
۲۰۲	شخصیت و کلمات پر نفوذ نواب
۲۰۲	توطئه مرموز برای عدم پیشگیری علما از اعدام نواب
۲۰۳	خیانت مصدق و جبهه ملی به فداییان اسلام
۲۰۴	قسمت چهارم - فداییان اسلام، نواب صفوی و برخی شخصیتها
۲۰۹	امام خمینی <small>رضی الله عنه</small> و فداییان اسلام
۲۰۹	آیه الله بروجردی
۲۱۰	شهید آیه الله مطهری

۲۱۱ علامه امینی صاحب "الغدير"
۲۱۲ حضرت آية الله العظمى خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی
۲۱۷ حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی
۲۱۸ مراجع ثلاث
۲۱۸ شهيد محراب آية الله صدوقی
۲۱۹ آية الله حاج آقا سيد حسين خادمی
۲۱۹ علمای مشهد
۲۱۹ آية الله ميرزا جواد آقا تهرانی
۲۲۱ استاد محمدرضا حکیمی
۲۲۳	بخش چهارم - مبارزات مرحوم سراج انصاری با کسروی
۲۲۵ تمهيد
۲۲۶ تولد، تحصیل و تکاپو
۲۲۷ تهديد مرحوم مهدي سراج به قتل، به وسیله کسروی
۲۲۸ نهایت تأسف
۲۲۸ ادامه فعالیت دینی پس از اعدام کسروی
۲۲۹ انتشار نشریه، بنا به ضرورت
۲۲۹ برگزاری جلسات با پیروان ادیان
۲۲۹ تألیفات مرحوم حاج مهدي سراج انصاری
۲۳۲ رنج نامه مرحوم حاج مهدي سراج انصاری
۲۳۳ مناجات با مقصود حاجات
۲۳۳ کلماتی حاکی از فروتنی و تواضع
۲۳۴ زندگانی و مرام نامه خود نوشت
۲۳۶ چگونگی آشنایی با کسروی
۲۳۷ نامه محبت آمیز کسروی به مرحوم سراج انصاری
۲۳۸ نوشته توهین آمیز کسروی به مرحوم سراج انصاری
	آخرین نامه مرحوم سراج انصاری به کسروی، احتجاج و اتمام
۲۴۲ حجت
۲۵۳ قطع ارتباط و ادامه مبارزه با کسروی
۲۵۴ رنجهایی که در این راه کشیدم

۲۵۴	ناراحتی چشم و عنایت الهی
۲۵۵	مشکلات مالی و نبود امکانات
۲۵۶	سخن مرحوم سراج انصاری با مبلغان اسلامی
۲۵۶	سختی در انتشار مطالب
۲۵۷	تهدید به قتل به وسیله کسروی و شکایت به شهربانی
۲۵۷	شکایت کسروی از مرحوم سراج انصاری
۲۵۹	تأثر مرحوم سراج از این همه حيله گری
۲۵۹	توضیحات مرحوم سراج انصاری به افکار عمومی، در پی شکایت کسروی
۲۶۵	پاسخ مرحوم حاج مهدی سراج به دادخواست کسروی
۲۶۶	مرگ کسروی و پایان درگیری او با مرحوم حاج مهدی سراج
۲۶۹	بخش پنجم - سایر جریانهای مقابله با کسروی
۲۷۱	قسمت اول - مقابله‌های عمومی
۲۷۵	قسمت دوم - عالمان بیدار و کسروی
۲۷۵	آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی
۲۷۶	آیه‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری
۲۷۷	شهید محراب آیه‌الله سید اسدالله مدنی
۲۷۷	مرحوم آیه‌الله خویی و برخی علماء نجف
۲۷۸	مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد حسن طالقانی
۲۷۸	مرحوم شیخ محمد آقا تهرانی
۲۸۱	فهرست موضوعی
۲۸۷	نام کسان
۲۹۳	نام جایها
۲۹۷	منابعی که در نگاشتن این مکتوب استفاده شد:

پیشگفتار

آگاهان سیاسی و محققان تاریخ معاصر ایران، بر این باورند که رضاخان فردی قلدر و مستبد بوده و در عین حال فاقد بینش و شعوری که لازمه رهبری یک کشور بافرهنگ است، بوده است. این باور مستند بر شواهد و اطلاعات و اسناد فراوان و خدشه‌ناپذیر است.

رضاخان به اشاره سیاست‌گردانان پشت پرده - که متفقاً به نوعی سر در سفارتخانه انگلیس داشتند - روشنفکران مجذوب و مرعوب غرب و فرهنگ ینگه دنیا را در کارهای اساسی کشور بویژه در امور قضایی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گمارد و از آنان در تغییرات دین‌ستیزانه و مسخ فرهنگی کشور حمایت کامل به عمل آورد.

حمایت از عناصر واداده سیاسی و هویت‌باخته و فرقه‌سازان بی‌مغز و منحرف، در رأس برنامه‌های مجموعه تحت فرمان استکبار انگلیس، قرار داشت. ظهور عنصری چون «احمد کسروی» را در این رابطه می‌توان پذیرفت. احمد کسروی نه در دانش دینی و عمل معنوی، عمقی داشت و نه در علوم دیگر، صاحب نام بود. آنچه او داشت و در میان مهره‌های حکومت، جایگاهی برایش ساخت، شخصیت پلشت و نامتعادل بود که دعوی‌های مختلفش بخوبی آن را نمایان ساخت. رضاخان و رژیم پرداخته او، نه تنها با چنین عنصری - که گاه زبان به انتقاد مصلحت‌اندیشانه می‌گشود - برخوردی نکرد بلکه با آزاد گذاردن او در اهانت به اعتقادات مسلمانان و مقدّسات دینی و

حتی تشکیل گروه محافظان مسلح و انجمن باصطلاح پاکدینی و راه‌اندازی «جشن کتابسوزی»، مهر تأییدی بر سیاست رقم خورده روشنفکران وابسته

زد.

کسروی بارها در نوشته‌های خود به نبی مکرم اسلام، قرآن کریم و ائمه اطهار اهانت می‌کرد و به دلایلی پوچ، احکام الهی و باورهای دینی را به استهزاء می‌گرفت. در مراسمی که هر ساله به نام «جشن کتابسوزی» برگزار می‌کرد، آیه‌های قرآن، مفاتیح و سایر موارد مکتوب شیعه را می‌سوزاند.

در برابر امواج تخریب ایمان مردم و عناصری چون کسروی، برخی پاکبختگان وادی ایمان با سلاح منطق ایستادند که می‌توان به حضرت امام خمینی میرزا (کتاب کشف‌الاسرار) و حاج سراج انصاری و شهید نواب صفوی اشاره نمود. جوان روحانی و غیرتمندی چون نواب، وقتی از مباحثه و منطق و دلسوزی‌های خود با کسروی نتیجه نگرفت و به عناد و برنامه طراحی شده او یقین کرد، به حکم شرع، او را اعدام نمود.

اسنادی که این روزها منتشر می‌شود و حساسیتی که دشمنان انقلاب اسلامی برای طرح مجدد افکار و شخصیت عناصر مطرودی چون کسروی، نشان می‌دهند، خود نشانه‌های گویایی از منافع افکار منحط آنان برای مستکبران است. در کتابی که جدیداً با نام «کسرالصنم» به معنی «شکست بت» بر ضد احادیث اصول کافی نوشته شده است و در لندن و اردن به چاپ رسیده و یک نفر وهابی افراطی به نام «عصر بن محمود ابوعصر» بر آن مقدمه نوشته است، از کسروی به عنوان یکی از کسانی که عقاید و نظرات شیعه را مورد نقد و تقبیح قرار داده، با تمجید فراوان یاد شده است! وی گفته است که: «ما باید این‌گونه دگراندیشان را در بین شیعه تقویت کنیم». در این

مقدمه از افرادی چون ابوالفضل برقی، مصطفی طباطبایی، دکتر عماد مظفریان و موسی موسوی نیز تمجید شده است که همگی در تضعیف عقاید شیعه تلاش می‌کنند.

در تقریظ دیگری که «عبدالرحیم ملازهی بلوچی» که او نیز از وهابی‌های افراطی است، نوشته است نام دکتر مصدق و دکتر شعار نیز در کنار این افراد به چشم می‌خورد.

محمود کتیرایی نویسنده کتاب «کتابشناسی کسروی» می‌نویسد:

«در این سالها [سال نوشتن کتاب توسط نویسنده] یک آمریکایی به نام «استالی»^۱ که گویا زمانی از کارمندان اداره اطلاعات سفارت آمریکا بود، از دانشگاه پرینستن به پژوهشی درباره کسروی و کسروی‌ان پرداخت. شنیدم که چند هفته‌ای در تهران ماند و حتی برای دیدن زادگاه کسروی به تبریز رفت.»

چاپ نوشته‌های کسروی در سالهای اخیر، حتی برخی نوشته‌هایی که در دوران پهلوی ممنوع‌الانتشار بودند! حکایت از اراده دشمن در تهاجم فرهنگی به ایمان و اعتقادات ملت بویژه جوانان دارد و برای این کار از آثار سراسر اهانت‌آمیز و بی‌منطق امثال کسروی بهره می‌گیرد. جریانات وابسته به غرب نیز تلاش می‌کنند تا کسروی و امثال او را «اصلاح‌طلب» و جریان مقابل آنان را «خشونت‌طلب» معرفی نمایند! براساس نوشته روزنامه نشاط:

«جریان کسروی و حکمی‌زاده قمی [نویسنده کتاب سراسر اهانت‌آمیز

اسرار هزار ساله] اصلاح طلب بودند، امام و شهید نواب صفوی خشونت‌گرا و در مقابل جریان اصلاح طلب قرار می‌گیرند!»

سخن اینجاست که چطور وقتی کسروی در سال ۱۳۲۴ شمسی اعدام شد، گورستانهای مسلمین از قبول جنازه‌اش خودداری کردند و آشنایانش مجبور شدند او را مخفیانه در حفره‌ای چال کنند^۲؛ و بر ملحد بودن او، همگان و بویژه علماء اتفاق نظر داشتند؛ لیکن امروز چرا و با چه انگیزه‌ای، دوباره نوشته‌های او، انتشار می‌یابد؟ چرا دشمنان این ملت با فرستادن مأموران اطلاعاتی، به شناخت بیشتر این چهره برای بهره‌گیری بیشتر در فرایند براندازی نظام، می‌پردازند و وابستگان مرعوب و مجذوب نیز او را در زمره اصلاح طلبان قلمداد می‌کنند؟

هدف اصلی در این نوشتار، پاسخ روش و مستدل به این سؤال اساسی است. جوانان بویژه دانشجویان می‌بایستی با شناخت صحیح از شخصیت و افکار و عملکرد احمد کسروی، جریان مدافع و بهره‌جوی از این فرد را بشناسند و نوع اصلاحاتی را که به دنبال آن هستند بخوبی بازشناسند. این شناخت، اسباب حرکت صحیح و تحلیل درست و پرهیز از افتادن در دام‌های رنگارنگ دشمنان داخل و خارج را فراهم می‌آورد. امیدواریم چنین شود و خداوند، نور روشنگر حق از باطل را به همه ما عطا فرماید.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

۱. روزنامه نشاط، اسفند ۱۳۷۷؛ سهراب بهداد.

۲. سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، ج ۴، مؤسسه کیهان، ص ۷۲ و نیز ناصر پاکدامن، نامه کانون نویسندگان در تبعید، صص ۲۰۳ و ۲۱۱.

قسمت اول

تولد و تکاپو

سید احمد کسروی تبریزی، در چهارشنبه هشتم مهرماه سال (۱۲۶۹ هـ ش) در محله «هکماوار» در تبریز متولد شد. سه نفر از اجدادش، روحانی بودند. پدر او نیز مدتی به مکتب خانه رفت؛ ولی بعد به بازرگانی مشغول شد.^۱ مادرش نیز به گفته وی زنی بیسواد از خانواده‌ای کشاورز بود.^۲ پدرش اگرچه اهل دیانت و مذهب و کمک به فقیران بود، ولی نظراتی متفاوت با سایر مردم داشت.^۳ که در جای خود اشاراتی به آن می‌کنیم. او می‌گفت: «سید احمد باید درس دینی بخواند و به رتبهٔ ملائی برسد ولی نان ملائی نخورد» اما پسرش سیداحمد از ملائی بیزار بود، ضمن این که با آخوند مکتب هکماوار سازش نداشت به همین علل به هنگام فوت پدر در حالی که ۱۲ ساله بود به مدت ۳ سال تحصیل را رها کرد چنان که

۱. زندگانی من، احمد کسروی، ناشر نامعلوم، ص ۵.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. سیری در اندیشه سیاسی احمد کسروی، حجت‌الله اصیل، تهران، امیرکبیر ۲۵۳۶

شاهنشاهی، ص ۷.

«در آن سه سال و کمتر که به کار پرداختم همیشه گفتگوی از درس نخواندن من در میان بود... گفتم پس از درس خواندن باید به ملائی پردازم و من از ملائی بیزارم آن گاه در این گوی به ملایان سخت می گذرد»^۱.

کسروی در این سه سال به حرفه فرش و قالی - که ادامه شغل پدر بود - مشغول شد ولی اصرار ارادتمندان پدر خصوصاً پافشاری دوست و وصی پدرش که دائماً او را به یاد وصیت پدری می انداخت باعث شد تا برای ادامه تحصیل به مدرسه طالبیه تبریز برود. در این زمان که سال ۱۲۸۵ و مصادف با اوج حوادث مشروطه تبریز بود، کسروی ۱۶ سال داشت و با علاقه مشغول تحصیل بود. ضمن آن که به واسطه علاقه وافر به مشروطه برخلاف سایر طلاب به جلسات مشروطه خواهان رفت و آمد داشت، کتابهای گوناگون می خواند و در دروس خود موفق و کوشا بود با این همه به خاطر سخنانی که برخلاف معتقدات و باورهای مشهور می گفت، طلاب مدرسه طالبیه را به اعتراض واداشت حتی کار به مشاجره و برخورد رسید.^۲ چهار سال از ادامه تحصیل او در مدرسه طالبیه گذشته بود و او اکنون بیست ساله شده و اندوخته‌ای از معلومات حوزوی داشت در این ایام - به اصطلاح خودش - چون مردم احساس کردند به رتبه ملائی رسیده است با اصرار فراوان از او خواستند تا در مسجد موروثی خانوادگی که

۱. زندگانی من، احمد کسروی، ناشر نامعلوم، ص ۲۶
۲. همان، ص ۶۰